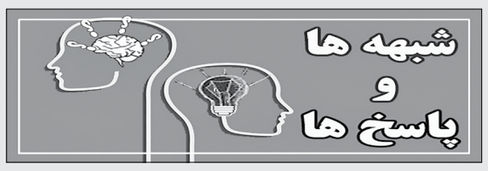

مدت زمان بیماری امام سجاد(ع) در کربلا

شبهه: در جریان اسارت اسرای کربلا، امام سجاد(ع) تا چه زمانی بیمار بودند؟

پاسخ: براساس شواهد، در بیماری امام سجاد(ع) در کربلا حکمت و مصلحتی نهفته بود تا نسل امامت قطع نشود. سید محسن امین در کتاب سیره معصومان خود با این عبارت به این مسئله تصریح کرده است: «امام زین‌العابدین در آن هنگام به سبب بیماری در جهاد شرکت نکرد و نسل رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) از فاطمه(س) در ذریه امام حسین(ع) به امام سجاد(ع) و اولاد او منحصر گردید.»[1]

در مورد بیماری امام سجاد(ع) گزارش‌های متعددی در منابع نقل شده است. به عنوان نمونه شیخ مفید به نقل از امام سجاد(ع) آورده است: «هنگامی که پدرم نزدیک مغرب در شب عاشورا اصحاب را جمع کرد برای اینکه آنها را مرخص کند، من نزدیک او شدم تا آنچه را برای آنها می‌گوید، بشنوم و من در آن هنگام مریض بودم، پس شنیدم که پدرم به اصحابش می‌فرمود...»[2]

در گزارش دیگری به نقل از امام سجاد(ع) بیان شده است: «من در آن شبی که پدرم در صبحش به شهادت رسید، نشسته بودم و عمه‌ام حضرت زینب(س) نزد من مشغول پرستاری من بود»، در این هنگام پدرم در پنهانی از اصحابش کناره گرفت و نزد او «جُوَین»(جون یا حویّ)[3] غلام ابوذر غفاری بود و او شمشیرش را اصلاح می‌کرد و پدرم اشعاری را می‌خواند. آن اشعار را دوبار یا سه‌بار تکرار کرد تا آنکه من آن را فهمیدم و آنچه را منظورش بود دانستم. پس گریه راه گلویم را بند آورد. اشک‌هایم را پاک کردم و سکوت کردم...»[4]

نویسنده کتاب الطبقات‌الکبری آورده است: «آن روز (عاشورا) که علی بن الحسین همراه پدرش بود، بیست‌وسه یا بیست‌وچهار سال داشت و هرکس بگوید که او در آن زمان کوچک بوده و موی برنیاورده بوده، بی‌اساس است؛ ولی او آن روز بیمار بود و به همین جهت کشته نشد.»

در گزارش دیگری حمید بن مسلم (از راویان اموی در جریان قیام عاشورا) نقل کرده است: «به علی بن الحسین(ع) که دارای بیماری سختی بود و روی فرشی افتاده بود رسیدیم، گروهی از پیادگان همراه شمر سررسیدند و به شمر گفتند: آیا این بیمار را نمی‌کشی؟ من گفتم: سبحان‌الله آیا افراد کم‌سن و سال را هم می‌کشند؟ او نوجوانی است که همین بیماری او را بس است! پس پیوسته آنجا بودم تا آنان را از او دور کردم.»[5]

نویسنده کتاب الطبقات‌الکبری نیز آورده است: «آن روز (عاشورا) که علی بن الحسین همراه پدرش بود، بیست‌وسه یا بیست‌وچهار سال داشت و هرکس بگوید که او در آن زمان کوچک بوده و موی برنیاورده بوده، بی‌اساس است؛ ولی او آن روز بیمار بود و به همین جهت کشته نشد.»[6]

در بلاغات‌النساء نیز چنین آمده است: حِذام یا حُذَیم اسدی گفت: سال ۶۱ [هجری]، سال شهادت حسین(ع)، به کوفه وارد شدم. زنان کوفه را در آن زمان دیدم که بر سر و صورت خود می‌زنند و گریبان می‌درند و دیدم که زین‌العابدین(ع) با صدایی آهسته و پیکری نحیف از بیماری می‌گوید: «ای کوفیان! شما بر ما می‌گریید؟! پس چه کسی جز شما، ما را کُشت.»[7] امام صادق(ع) نیز در روایتی به نقل از پدر بزرگوارشان چنین گزارش گزارش کرده است: «هنگامی که زنان را از کربلا به کوفه وارد کردند، زین‌العابدین(ع) بدنش نحیف شده و از بیماری، رنجور بود...»[8]

بنا بر گزارش‌هایی که درباره بیماری امام سجاد(ع) نقل شد بیماری آن حضرت در شب و روز عاشورا قابل اثبات است و آثار این بیماری بعد از روز عاشورا در کوفه نیز در چهره آن حضرت قابل مشاهده بوده، اما شاهدی مبنی بر اینکه این بیماری و آثار آن در بقیه دوران اسارت نیز همچنان باقی مانده بوده، نقل نشده است، بلکه براساس برخی گزارش‌ها مانند نحوه مواجهه آن حضرت با مردم کوفه، ابن‌زیاد و یزید بن معاویه می‌توان گفت آن حضرت بعد از عاشورا و حداکثر چند روز بعد از آن از بیماری بهبود یافتند.[9]

پی‌نوشت‌ها:

۱. امین عاملی، سید محسن، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش، ج ۵، ص ۲۵۱. ۲. شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۹۲؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۵۵. ۳. براساس اختلاف در نسخه‌ها. ۴. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۹۳؛ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۴۲۰. ۵. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۱۱۲. ۶. ابن سعد کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: عطا، محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۷۱. ۷ و ۸. ابن طیفور، احمد بن أبی‌طاهر، بلاغات‌النساء، قم، الشریف‌الرضی، چاپ اول، بی‌تا، ص ۳۷. ۹. سید ابن طاووس، اللهوف، قم، منشورات الداوری، ص ۶۶؛ دکتر شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین(ع)، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ه.ش، ص ۵۶؛ حسنی، علی‌اکبر، امام چهارم پاسدار انقلاب خونین کربلا، قم، انتشارات نسل جوان، صص ۳۸ - ۴۰.

وطن‌دوستی یکی از عواطف عالی انسانی

جوانی که از دیدن رویی زیبا و مویی مجعّد به خود می‌لرزد و از لمس دستی ظریف به خود می‌پیچد، باید بداند جز جریان مادی حیوانی در کار نیست. این‌گونه عشق‌ها به سرعت می‌آید و به سرعت می‌رود، قابل اعتماد و توصیه نیست، خطرناک است، فضیلت‌کش است. تنها با کمک عفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می‌برد؛ یعنی خود این نیرو انسان را به سوی هیچ فضیلتی سوق نمی‌دهد اما اگر در وجود آدمی رخنه کرد و در برابر نیروی عفاف و تقوا قرار گرفت و روح، فشار آن را تحمل کرد ولی تسلیم نشد، به روح قوّت و کمال می‌بخشد.

انسان نوعی دیگر احساسات دارد که از لحاظ حقیقت و ماهیت با شهوت مغایر است. بهتر است نام آن را «عاطفه» و یا به تعبیر قرآن «مودّت» و «رحمت» بگذاریم.

انسان آنگاه که تحت تأثیر شهوات خویش است، از خود بیرون نرفته است؛ شخص یا شئ مورد علاقه را برای خودش می‌خواهد و به‌شدت می‌خواهد. اگر درباره معشوق و محبوب می‌اندیشد، بدین‌صورت است که چگونه از وصال او بهره‌مند شود و حداکثر تمتّع را ببرد. بدیهی است که چنین حالتی نمی‌تواند مکمّل و مربی روح انسان باشد و روح او را تهذیب نماید. اما انسان گاهی تحت تأثیر عواطف عالی انسانی خویش قرار می‌گیرد، محبوب و معشوق در نظرش احترام و عظمت پیدا می‌کند، سعادت او را می‌خواهد، آماده است خود را فدای خواسته‌های او بکند. این‌گونه عواطف، صفا و صمیمیت و لطف و رقّت و از خود گذشتگی به وجود می‌آورد، برخلاف نوع اول که از آن خشونت و سبعیت و جنایت برمی‌خیزد. مهر و علاقه مادر به فرزند از این مقوله است. ارادت و محبت به پاکان و مردان خدا و همچنین وطن‌دوستی‌ها و مسلک‌دوستی‌ها از این مقوله است.

این نوع از احساسات است که اگر به اوج و کمال برسد همه آثار نیک بر آن مترتّب است و هم این نوع است که به روح، شکوه و شخصیت و عظمت می‌دهد برخلاف نوع اول که زبون‌کننده است؛

و هم این نوع از عشق است که پایدار است و با وصال تیزتر و تندتر می‌شود برخلاف نوع اول که ناپایدار است و وصال مدفن آن به‌شمار می‌آید.

استاد شهید مطهری، جاذبه و دافعه علی(ع)، صص ۵۲- ۵۱

علل و آثار جنگ از نگاه قرآن

فرزاد معتمدی

جنگ یکی از عمده‌ترین عوامل سلب امنیت، آرامش و آسایش بشر و علت اصلی فروپاشی جوامع و دولت‌هاست. به این معنا که جنگ، درست در مقابل هدف ایجادی دولت‌ها و جوامع قرار می‌گیرد و هر آنچه را دولت‌ها و جوامع می‌سازند، جنگ‌ها از بین می‌برند؛ زیرا جنگ به معنای پیکار و کارزار و ستیزه و خشونت و خونریزی میان گروه‌های قومی و ملی است که هدف آن کشتن مخالفان و دشمنان و از میان بردن سازه‌ها و یا سلب و غارت محصولات و فرآورده‌های آنان است. از این‌رو هم امنیت جانی و هم عرضی و هم مالی گروه‌ها و ملت‌ها در خطر نابودی قرار می‌گیرد و آسایش و آرامش از جامعه‌ها رخت بر می‌بندد.

قرآن به ستیزه و درگیری‌های خشونت‌آمیز به دو شکل نگاه می‌کند؛ یکی درگیری‌هایی است که از آن به جهاد و جنگ مقدس یاد می‌شود و هدف آن کسب قدرت و یا غارت اموال و سلب آسایش و دیگر امور دنیوی نیست بلکه هدف از آن رضایت و خشنودی خداوند و رساندن پیام توحید به دیگران و جلوگیری از تجاوز دشمنان ضد مؤمنان و تبلیغ دین است و دیگری جنگ به مفهوم درگیری‌هایی که هدف آن جلب منافع دنیوی و یا دفع آسیب‌هایی است که به حوزه فردی و اجتماعی وارد می‌شود.

نوشتار حاضر تنها به بخش دوم از مفهوم جنگ و درگیری توجه دارد و توصیف و تبیین قرآن از علل و آثار آن را بازخوانی می‌کند.

***

زمینه‌های جنگ

قرآن برای بیان علل و عوامل جنگ به اهداف آن اشاره می‌کند. از جمله اهدافی که قرآن برای جنگ بر می‌شمارد، کارزارها و جنگ‌هایی است که برای دفاع از نظام طاغوت انجام می‌شود. انسان‌هایی که خود قانونی جز غارتگری و تجاوز به حقوق و حدود دیگری نمی‌شناسند، در کنار رهبری طاغوتی به جنگ با دیگران می‌پردازند. (نساء آیه ۷۶) بنابراین هدف اصلی جنگ دفاع از نظام‌ها و سنت‌هایی است که بر پایه تجاوزگری بنیاد نهاده شده است. نظام طاغوت با هر آنچه بر قانون و سنت‌های عقلی و عقلایی بنیاد نهاده شده به مخالفت بر می‌خیزد؛ زیرا بهره و سود خویش را تنها در بی‌قانونی و هرج‌ومرج می‌جوید. از این‌رو کسانی چون دزدان و رهزنان و گروه‌های آنارشیسم که گروه‌های طاغوتی هستند، جنگ‌افروزان جوامع بشری می‌باشند. آنان با جوامع قانونمند در تضاد هستند و همواره می‌کوشند تا چنین جوامع‌ای شکل نگیرد و یا پا برجا نماند.

این افراد و گروه‌ها، از روحیه تجاوزگری برخوردار بوده و همواره به جنگ و تجاوز دامن می‌زنند؛ زیرا در پناه جنگ است که می‌توانند قدرت خویش را حفظ کرده و به اهداف خود دست یابند. (حجرات آیه ۹) از اینجاست که اختلاف عقیده میان دو دسته قانون‌خواه و تجاوزگر نیز پدیدار می‌شود.

هر چند می‌توان اختلاف عقیده را عامل مستقل برای تجاوز و جنگ برشمرد ولی این را باید در روحیه تجاوزی‌گری افرادی جست که اختلاف عقیده را ابزاری برای توجیه جنگ قرار می‌دهند؛ زیرا اگر همه در پی قانون و حفظ آن بوده و از حق خود تجاوز نکنند و پایبند به قانون باشند، تعارضی میان دو دسته و قوم و ملتی پدیدار نمی‌شود تا نیاز به خشونت و بلکه بدترین و پیچیده‌ترین آن یعنی جنگ باشد.

قرآن علت اختلاف میان امت‌ها و ملل را عدم رعایت حقوق یکدیگر دانسته و پیامبران را با قانون و کتاب و حکم و حکومت برای داوری در میان آنان فرستاده است. بنابراین علت اختلاف، عدم رعایت حقوق است و اگر این به خوبی رعایت شود دیگر نیازی به جنگ و درگیری نیست اما همواره کسانی هستند که حاضر به رعایت حقوق نیستند و یا قانون را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنند که تنها حقوق آنان اثبات شود و از دیگران سلب گردد و این‌گونه است که اختلاف به شکل اختلاف عقیده بروز و ظهور می‌کند و عاملی برای جنگ می‌شود. (بقره آیه ۲۵۳) طاغوتیان با تجاوز به حقوق دیگری، امت‌ها و جوامع دیگر را در تنگنا قرار می‌دهند و امنیت و آسایش را از ایشان سلب می‌کنند. قرآن این تجاوزگری را به اشکال مختلف توصیف می‌کند. گاه سخن از بیرون راندن دیگران از سرزمین و خانه و کاشانه‌شان می‌گوید و گاه از اینکه به مقدسات و مراکز آیینی آنان تجاوز می‌شود و اجازه برپایی آداب و رسوم به آنها داده نمی‌شود سخن می‌راند. به این معنا که عامل جنگ، تجاوز به برخی از حقوق طبیعی مردم چون حفظ خانه و کاشانه و آیین و آداب و رسوم و فرهنگ‌هاست. این حق طبیعی هر جامعه و امتی است که فرهنگ مستقلی داشته باشد و بتواند از آن دفاع کند، چنان‌که از خانه و کاشانه خویش دفاع می‌کند. به نگاه قرآن تفاوتی میان فرهنگ مستقل و خانه و کاشانه برای هر شخص نیست. هر جامعه‌ای از این حق برخوردار است که فرهنگی مستقل داشته باشد و به آیین و رسوم خود عمل کند. (حج آیه ۳۹ و ۴۰)

طاغوتیان و نیروهای شیطانی و استکباری به هدف دستیابی به غنایم و متاع‌های دنیوی نیز دست به خونریزی می‌زنند. در حقیقت غارتگری اندوخته‌های دیگران و سلب آسایش، از انگیزه‌های مهمی است که طاغوتیان و تجاوزگران به حقوق دیگران را برای ایجاد جنگ و خونریزی تحریک می‌کند. (نساء آیه ۹۴) همین تجاوزگری به خانه و کاشانه و عقاید و فرهنگ و رسوم دیگران موجب می‌شود که جوامع دیگری که به آنان تجاوز شده را برانگیزد تا به مقابله برخیزند و به عنوان دشمنان، رو در روی یکدیگر قرار گیرند. چنان که دشمنی مسلمانان با کافران از آن رو شدت گرفت که کافران مؤمنان را تنها به جرم ایمانشان، از خانه و کاشانه خود بیرون رانده و اموالشان را غارت کرده و به عقایدشان احترام نگذاشته و سنت‌ها و فرهنگشان را به تمسخر گرفته بودند. (نساء آیه ۱۰) این‌گونه است که دشمنی در گروه‌های قومی و ملی و دینی تقویت می‌شود و خود به شکل عاملی مستقل عمل می‌کند و جنگ‌ها و خونریزی‌های بیشتر را دامن می‌زند.

قرآن علت اختلاف میان امت‌ها و ملل را عدم رعایت حقوق یکدیگر دانسته و پیامبران را با قانون و کتاب و حکم و حکومت برای داوری در میان آنان فرستاده است. بنابراین علت اختلاف، عدم رعایت حقوق است و اگر این به خوبی رعایت شود دیگر نیازی به جنگ و درگیری نیست اما همواره کسانی هستند که حاضر به رعایت حقوق نیستند و یا قانون را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنند که تنها حقوق آنان اثبات شود و از دیگران سلب گردد و این‌گونه است که اختلاف به شکل اختلاف عقیده بروز و ظهور می‌کند و عاملی برای جنگ می‌شود.

نابودی دین اسلام (بقره آیه ۲۱۷ و ممتحنه آیه ۹ و انفال آیه ۳۶) به عنوان هدف و انگیزه بسیاری از جنگ‌هایی است که کافران ضد مؤمنان برانگیختند و در این راه اموال بسیاری را هزینه کردند.(انفال آیه ۳۶) قرآن ریشه جنگ‌افروزی کافران ضد مسلمانان را پیشینه آن می‌داند. بدین معنی که دشمنی آشکار کافران با مؤمنان که علت اصلی جنگ است، ریشه در اختلاف عقیده‌ای دارد که میان مسلمانان و کافران وجود دارد. کافران که حاضر به پذیرش قوانین اسلامی به عنوان قانون نوشته شده و غیرقابل تغییر و تعریض نبودند می‌کوشیدند تا با از میان بردن مسلمانان، قوانین آنان را نیز از میان بردارند تا اسلام به عنوان قانون جامعه پیاده نشود، زیرا مانع خوی تجاوزگری آنان می‌شد. از این‌رو ریشه جنگ‌افروزی کافران علیه مسلمانان را در این تفکر دانسته و می‌گوید که کافران و مشرکان تا شما را از دین و قانون دور نسازند و بی‌ایمان نکنند به این جنگ و خونریزی ادامه می‌دهند. (بقره آیه ۲۱۷) بنابراین ریشه جنگ افروزی آنان را نباید در دشمنی با شخص و گروه مسلمانان به عنوان یک گروه قومی دانست بلکه ریشه آن را باید در خوی تجاوزطلبی و گریز از قانون دانست که به شکل قانون اسلام ظهور کرده است.

آثار و پیامدهای زیانبار جنگ

قرآن جنگ را عامل بسیاری از نابسامانی‌ها در زندگی بشر می‌داند. در تحلیل و تبیین قرآنی مهم‌ترین هدف از تشکیل جامعه و دولت، امنیت و آرامش و آسایش است که به عنوان جامعه برتر از آن یاد شده است (قریه آمنه مطمئنه یاتیها رزقها رغدا؛ نحل /۱۱۲) قرآن از دیگر آثار مخربی که برای جنگ بیان می‌کند مسئله آوارگی از خانه و کاشانه اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه جنگ‌ها می‌تواند انسان‌ها را از زندگی در وطن خویش آواره سازد. در گذشته و حال میلیون‌ها نفر به علت جنگ‌ها از کشور و خانه و کاشانه خویش آواره شده و با بی‌سرپناهی در کشورها و مناطق دیگر زندگی می‌کنند. (بقره آیه ۸۵ و حشر آیات ۲ و ۳)

اسارت و بردگی از دیگر پیامدهای جنگ است. هرچند در سال‌های اخیر به ظاهر در جنگ‌ها اثری از بردگی نیست و تنها سربازان و نظامیان اسیر و در بند کشیده می‌شوند ولی اگر به لایه‌های پنهان جوامعی که گرفتار جنگ شده است توجه شود دیده می‌شود که چگونه زنان و کودکان به بردگی برده می‌شوند و از آنان سوءاستفاده‌های جسمی و جنسی می‌شود. (بقره آیه ۸۵ و انفال آیات ۶۷ و ۷۰ و توبه آیه ۵۹)

اشغال سرزمین و خانه و کاشانه و از دست‌دادن زمین‌های کشاورزی و دامی از دیگر بلایای زیانبار جنگ‌هاست که قرآن به آن اشاره می‌کند تا با بیان این مسائل مردمان را از درگیری و جنگ باز دارد. (نمل آیه ۳۴)

چنان‌که گفته شد سلب امنیت و آرامش و ایجاد اضطراب و دلهره دائمی از ویژگی‌های جنگ است. این مسئله خصوصاً درباره کودکان و زنان و سالمندان بیشتر نمود پیدا می‌کند و آنان را در یک ترس و وحشت دائمی قرار می‌دهد.(توبه آیه ۲۵ و احزاب آیات ۹ و ۱۰ و ۱۸ و ۱۹) و نیز ترس از وضعیت و موقعیت آینده خود و دیگران (بقره آیه ۱۵۵ و انفال آیه ۱۲ و احزاب آیه ۱۰ و ۱۹) از آثار روحی و روانی جنگ است که جامعه را دچار می‌کند و بیماری‌های روحی و روانی را سبب می‌شود و یا دامن می‌زند.

جراحت و معلولیت‌های جنگی و از دست‌دادن دست و پا و مانند آنها (آل عمران آیه ۱۴۰ و ۱۷۲) خرابی و ویرانی سرزمین‌های آباد (حج آیه ۴۰ و نمل آیه ۳۴) خسارت‌های جانی و از دست‌دادن اقوام و آشنایان (بقره آیه ۸۵ و ۱۵۵ و آل عمران آیات ۱۵۶ و ۱۸۶ و انفال آیه ۱۷) افزون بر خسارت‌های مادی (بقره آیه ۱۵۵ و آل عمران آیه ۱۸۶) ذلت و خواری و تحقیر شخصیت‌ها و انسان‌های بزرگوار از سوی دشمن (نمل آیه ۳۴)، افزایش سختی‌ها و دشواری‌ها در تهیه غذا و آب و امنیت و رفاه (بقره آیات ۲۱۴ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و نساء آیات ۷۲ و ۱۰۴) سلطه بیگانگان و حاکمیت اجانب بر سرنوشت جامعه و مردم (بقره آیه ۲۴۶ و نمل آیه ۳۴) کمبود محصولات کشاورزی و دامی به جهت آسیب‌های جدی به زمین‌ها و دام و امنیت روحی و روانی جامعه (بقره آیه ۱۵۵) و افزایش گرسنگی و خطر قحطی (همان) از جمله آثار و پیامدهای مخرب جنگ است که قرآن با توصیف و تبیین آن می‌کوشد تا مردمان را از ایجاد جنگ و یا تداوم آن پرهیز دهد. البته این بدان معنا نیست که قرآن از دفاع و مسئله جهاد چشم‌پوشی کند و به آن بی‌توجه باشد؛ زیرا مسئله جهاد و دفاع از جان و مال و عرض، به معنای تأمین امنیت و آسایش و آرامش مردم است که هدف اصلی تشکیل جامعه و دولت است و قرآن به آن اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است و باید درباره آن در جای خود به طور مستقل سخن گفت.

قرآن جنگ را عامل بسیاری از نابسامانی‌ها در زندگی بشر می‌داند. در تحلیل و تبیین قرآنی مهم‌ترین هدف از تشکیل جامعه و دولت امنیت و آرامش و آسایش است که به عنوان جامعه برتر از آن یاد شده است.

راه‌های درمان قساوت قلب

قلب یکی از پرکاربردترین واژه‌های استفاده شده در منابع دینی است که در مورد آن زیاد نوشته و گفته شده است. یکی از مفاهیمی که در این مورد مطرح است واژه قساوت قلب است که به معنای سختی و تاریکی دل است. در نوشتار حاضر درباره راهکارهای رفع آن نکاتی بیان می‌شود.

چیستی قلب

قلب در زبان عربی و فارسی یکسان بوده و به دو معنا به کار می‌رود، قلب صنوبری مادی که خون را به تمام بدن پمپاژ می‌کند و قلب به معنای روح، جان، نفس و غیره، اما فقط توسط قرائن قطعی متمایز می‌شوند. قلب در قرآن فقط به یک معنا به کار رفته ومقصود از آن جان، دل، نفس، روح و... است.

برخی موارد استفاده قلب در قرآن عبارت است از: اطمینان قلب، امتحان قلوب، انکار قلب، باور قلب، تألیف قلوب،[1] و موارد متعدد دیگری که در قرآن آمده حکایت از همین معناست.

مفهوم قساوت قلب

قساوت قلب یعنی سخت دل شدن که مهربانی و رقت قلب متضاد آن است. احادیث و روایات بسیاری رقت قلب را ستوده وگریه نکردن را ناشی از قساوت قلب دانسته است؛ یعنی یکی از مهم‌ترین نشانه‌های قساوت قلب، خشکی چشم و عدم توانایی درگریه است. امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: «چون گریه‌ات نیاید، تظاهر درگریستن کن. پس اگر از چشمانت به اندازه سر پشّه‌ای اشک خارج شود، خوش به حالت.»[2] از روایات برمی آید گناه یکی از عوامل مهم قساوت قلب و خشکی چشم است. انسان وقتی گناه می‌کند، قلبش تیره وتار شده و دقّت و نرمی از آن خارج می‌شود.

قلب سخت و تیره نمی‌تواند در چشم اثر بگذارد و آن را گریان کند. انسان‌های غافل نمی‌توانندگریه کنند، چون فکر و دلشان به دنیا مشغول است. چشمانشان مجذوب جلوه‌های دنیا و قلبشان از عاطفه خالی است. چنین چشمی نمی‌تواند اشک بریزد. اشک به خارج از این عالم تعلق دارد، چون از محبت ریشه می‌گیرد و محبت جایگاه ملکوتی دارد. شهید بزرگوار آیت‌الله دستغیب در قساوت قلب و درمان آن مطالب مبسوط و ارزنده‌ای دارند.[3] سفارش درباره یاد مرگ در خطبه‌ها و مکتوب‌های امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه و غیر آن زیاد به چشم می‌خورد. بالاتر از همه، آموزه‌های زیادی در قرآن مجید راجع به مرگ و جهان آخرت وجود دارد. ضمن اینکه یاد خدا و نیز مهربانی با یتیم دل را نرم می‌کند.

البته تذکر این نکته لازم است که انسان‌ها در استعدادها، عواطف و روحیات متفاوتند. بیشتر تفاوت‌ها ناشی از شرایط و زمینه‌ها و امکانات متفاوتی است که افراد در آن پرورش یافته‌اند. بعضی به خاطر عامل ارثی، کمتر می‌توانندگریه کنند. بارها دیده شده است این‌گونه افراد حتی در فوت عزیزانشان آن‌گونه که بعضی واکنش نشان می‌دهند، متأثر نمی‌شوند. بعضی، هم راحت گریه می‌کنند و هم راحت می‌خندند. بعضی نمی‌توانند به آسانی بخندند و به سختی گریه می‌کنند.

راه‌های درمان قساوت قلب

برای به دست آوردن رقت قلب و درمان قساوت باید اسباب و عللی را با دل آمیخت. برخی از عوامل جلوگیری از قساوت قلب عبارتند از:

الف) اجتناب از گناه: حضرت علی(ع) می‌فرماید: «اشک‌ها خشکیده نشد، مگر به خاطر سنگدلی‌ها و قساوت قلب‌ها. قلوب با قساوت نشد مگر به خاطر زیادی گناهان.»[4] بنابراین ریشه اشک نداشتن قساوت قلب است و ریشه قساوت قلب گناه است و راه کسب رقت قلب پرهیز از گناه می‌باشد.

ب) زهد در دنیا: امام علی(ع) می‌فرماید: زهدورزان در دنیا قلب‌هایشان می‌گرید، گرچه به ظاهر بخندند.[5] گریه قلب همان رقت قلب است و با زهد در دنیا حاصل می‌شود. زهد یعنی دل را در گرو مال و آمال نگذاشتن.

ج) ترک آرزوهای دراز: خداوند به حضرت موسی(ع) می فرماید: «آرزویت را در دنیا طولانی مکن که موجب قساوت قلب می‌شود. کسی که قساوت قلب دارد، از من دور است.»[6]

د) کم‌خوری: در روایات آمده که پرخوری دل را قساوت می‌بخشد و می‌میراند. بر این اساس اندازه‌خوری مانع قساوت قلب می‌شود. مراد از اندازه‌خوری آن است که انسان به حدی بخورد که از پرخوری بیمار نشود. از طرفی افراط در کم‌خوری هم است. بدن چون مرکب پرواز روح است، باید قوی و چالاک باشد.

هـ) علاوه بر آنچه گذشت اموری مانند: مهربانی کردن به یتیم، یاد و ذکر خدا، قرائت قرآن، شرکت در تشییع جنازه، پرداخت بدهی‌ها، شست‌وشوی لباس‌ها، رفتن به بیمارستان‌ها و سرکشی به بیماران و مستضعفان در رقت قلب مؤثر است.[7]

منابع برای مطالعه بیشتر

- قلب سلیم، عبدالحسین دستغیب
- حضور قلب در نماز، هادی قطبی
- مهارت حضور قلب در نماز، منصوره شایسته

پی نوشت‌ها:

۱. بقره، آیه ۲۶۰؛ آل عمران، آیه ۱۵۴؛ توبه، آیه ۸؛ آل عمران، آیه ۱۶۷؛ انفال، آیه ۱۶۷
۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، دارالشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ه ق، ص ۳۱۷
۳. دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، انتشارات دارالکتاب، ص ۳۰۱ تا ۳۵۷
۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱۱، ص ۳۳۷
۵. سید رضی، نهج‌البلاغه، انتشارات دارالهجره، قم، خطبه ۱۱۳
۶. کلینی، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۳۲۹
۷. قلب سلیم، ص ۲۳۲

محمدهادی خالصی

لزوم اصلاح در شیوه و محتوای دسته‌ها و هیئت‌های عزاداری

من برای این دسته‌ها حقیقتاً احترام قائل هستم چون ابراز احساسات است، احساساتی صددرصد طبیعیِ ناشی از عقیده و ایمان.

آنهایی که می‌دانند اگر در یک ملت احساسات طبیعی ناشی از عقیده و ایمان درباره قهرمانان بزرگ آن ملت وجود داشته باشد چقدر ارزش دارد، می‌دانند که من چه می‌گویم. نباید اینها را نسخ کرد، نباید با اینها مبارزه کرد، باید اینها را اصلاح کرد. باید این احساسات بسیاربسیار عظیم را که فقط ناشی از قدرت عقیده و ایمان است، اصلاح کرد.

آیا اگر شما میلیاردها دلار خرج کنید، می‌توانید یک چنین احساساتی در ملت به وجود بیاورید؟! اینکه آن بابا از جیب خودش پول خرج می‌کند، خودش را بیکار می‌کند، زنجیر برمی‌دارد پشت خودش را سیاه می‌کند و اشک او هم متصل جاری است، ارزش دارد و نباید با آن مبارزه کرد و گفت این کارها وحشی‌گری است. ابراز احساسات برای قهرمانان بزرگ تاریخ وحشی‌گری نیست.

فقط اشتباه او در این است که وقتی می‌خواهد ابراز احساسات کند، به شکلی ابراز احساسات می‌کند که نمایشگر قهرمانی جنایتکارانه جنایتکاران و نمایشگر مظلومیت آن کسی است که به او عشق می‌ورزد و علاقه دارد. او نمی‌داند حالا که می‌خواهد نمایشگری بکند باید طوری نمایشگری بکند که نمایشگر حماسه حسینی باشد، نمایشگر آن جنبه نورانی و روشن تاریخ عاشورا باشد، نمایشگر روح حسین بن علی باشد. خوشبختانه کم‌وبیش این بیداری پیدا شده است و گاهی انسان به چشم می‌بیند که بعضی از دسته‌جات توجه کرده‌اند که چه باید بکنند و چه می‌کنند.

مجموعه آثار استاد شهید مطهری
(حماسه حسینی(۱ و ۲))، ج ۱۷، ص: ۳۷

چراغ راه

لزوم انس و الفت مؤمن با دیگران

قال النبی(ص): «المؤمن یالف و یؤلف، و لاخیر فیمن لا یالف و لایؤلف، و خیر الناس انفعهم للناس».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: مؤمن الفت می‌گیرد و با او الفت می‌گیرند، و کسی که الفت نگیرد و الفت‌پذیر نباشد، از خیر و برکت بی‌بهره است، و بهترین مردمان کسی است که برای مردم سودمندتر باشد.[1]

۱- کنزالعمال، متقی هندی، ح ۶۷۹

حکایت خوبان

آمرزش گناه با نیکی به پدر و مادر

مردی خدمت حضرت محمد(ص) رسید و عرض کرد: هیچ گناهی نمانده که انجام نداده باشم، چگونه می‌توانم توبه کنم؟ رسول خدا(ص) پرسیدند: آیا هیچ یک از پدر و مادرت زنده هستند؟ مرد پاسخ داد: پدرم زنده است. حضرت فرمودند: به پدرت نیکی کن تا آمرزیده شوی. وقتی او رفت، حضرت محمد(ص) فرمودند: کاش مادرش زنده بود. اگر به مادرش نیکی می‌کرد، زودتر آمرزیده می‌شد.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۲

پرسش و پاسخ

راهکارهای رسیدن به موفقیت و سعادتمندی

پرسش: از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام، چه علل و عوامل و راهکارهایی موجب می‌شود تا انسان بتواند در دنیا و آخرت به اهداف مورد نظر خود برسد و در زندگی احساس موفقیت، سربلندی و سعادتمندی کند؟

پاسخ: در سه بخش قبلی پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: جایگاه و اهمیت موفقیت و سعادتمندی، لزوم انتخاب هدف، نقش هدف‌گذاری در کسب موفقیت و سعادتمندی، طبقه‌بندی انسان‌ها براساس اهداف، چگونگی موفقیت در رسیدن به اهداف، نقش دین در شناخت هدف غایی انسان و راهکار رسیدن به موفقیت و سعادتمندی، عوامل و اسباب معنوی موفقیت و سعادتمندی شامل: ۱- ایمان به خدا ۲- تقوای الهی ۳- امنیت فراگیر و جامع ۴- تعقل و تفکر ۵- جهاد در راه خدا ۶- امیدواری به خدا ۷- ذکر و دعا پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم:

۸- عبادت خالصانه

استعانت‌جویی خالصانه از خدای متعال، نیازمند عبادتی خالصانه است. یعنی مؤمنانی که خالصانه خدا را عبادت می‌کنند و در عبادت خود شرک نمی‌ورزند، و در واقع خدا را به عنوان همه‌کاره هستی و خلقت می‌پذیرند، و تنها به او امیدوار هستند زیرا می‌دانند که تنها اوست که سبب‌ساز است و به اسباب قدرت تأثیرگذاری می‌دهد. در غیر این صورت بدون اذن و مشیت الهی هیچ سببی تأثیر نخواهد داشت.

ما گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش (انبیاء- ۶۹) و در آیه دیگر می‌فرماید: اگر خداوند (برای امتحان یا کیفر گناه) زیانی به تو رساند، هیچ‌کس جز او آن را برطرف نمی‌سازد، و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ‌کس مانع فضل او نخواهد شد. آن را به هرکس از بندگانش بخواهد می‌رساند. (یونس- ۱۰۷)

۹- شکرگزاری جامع

یکی دیگر از عوامل معنوی موفقیت و سعادتمندی، شکرگزاری جامع یعنی زبانی و عملی است. کسی که شکر می‌گذارد، خدای متعال نه‌تنها بر نع